

مبانی مشروعیت و کارویژه حکومت مطلوب در عرفان سیاسی؛ مطالعه تطبیقی مرصادالعباد نجم الدین رازی و ذخیره الملوك میرسیدعلی همدانی

چکیده

عرفان سیاسی به عنوان شاخه‌ای از اندیشه اسلامی، می‌کوشد پیوندی میان تجربه معنوی و سامان‌دهی حیات جمعی برقرار کند. نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی، هر دو از عارفان اثرگذار سده‌های میانی اسلام، در آثار خود به تبیین نسبت میان اخلاق عرفانی و تدبیر حکومت پرداخته‌اند. این مقاله با رویکردی تطبیقی، به بررسی مبانی معرفتی، اهداف حکومت و ویژگی‌های حکومت مطلوب در اندیشه آنان می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که رازی در بستر بحران‌های مغولی، بیش از هر چیز بر تزکیه درونی حاکمان، عدالت اجتماعی و صیانت معنوی جامعه تأکید دارد و سیاست را در قالب «موعظه عارفانه» می‌بیند؛ در حالی که همدانی، در فضایی نسبتاً آرام در کشمیر و آسیای مرکزی، توانست عرفان را با سازوکارهای اجتماعی و اقتصادی پیوند زند و در *ذخیره الملوك* تصویری نسبتاً نهادی از حکومت مطلوب عرضه کند. هر دو، حکومت را ابزاری برای تحقق عدالت، رفاه، امنیت و رشد معنوی می‌دانند و بر صفاتی چون تقوا، زهد، شجاعت و خدمت به خلق در زمامداران تأکید می‌ورزند. بررسی تطبیقی همچنین نشان می‌دهد که عرفان سیاسی بدون پشتوانه نهادی در معرض انفعال یا سوءاستفاده قدرت است، اما در صورت پیوند با برنامه‌ریزی اقتصادی، فرهنگی و نظارت اخلاقی، می‌تواند به شکل‌گیری الگویی متوازن از «حکومت عادل و معنوی» یاری رساند.

کلیدواژه‌ها: عرفان سیاسی، حکمرانی اخلاقی، اندیشه اسلامی، حکومت مطلوب، عدالت اجتماعی.

مقدمه

اندیشه سیاسی در تمدن اسلامی همواره در تعامل با اخلاق، شریعت و عرفان شکل گرفته است. در میان گرایش‌های گوناگون، «عرفان سیاسی» به عنوان تلاشی برای معنابخشیدن به قدرت و سامان اجتماعی از چشم‌انداز سلوک معنوی اهمیت ویژه‌ای یافته است. در این حوزه، دو چهره برجسته - نجم‌الدین رازی (م. ۶۵۴ق) و میر سیدعلی همدانی (م. ۷۸۶ق) - سهمی ممتاز دارند. رازی در *مرصادالعباد* ضمن شرح منازل سلوک، به جایگاه زمامداران در هدایت خلق و لزوم عدالت و مشورت پرداخته است. همدانی نیز در *ذخیره الملوك* و سایر رسائل، از پیوند اخلاق عرفانی با سازوکارهای رفاهی و عمرانی سخن می‌گوید و نقش خانقاه و اصناف را در تقویت بنیان‌های اجتماعی حکومت ترسیم می‌کند.

بررسی تطبیقی این دو متفکر، با تأکید بر «اهداف حکومت» و «ویژگی‌های حکومت مطلوب»، امکان می‌دهد تا تصویری جامع از ظرفیت‌های عرفان در حوزه سیاست و چالش‌های آن ترسیم گردد. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه رازی و همدانی، با تفاوت در بافت تاریخی و اجتماعی، عرفان را به عرصه تدبیر قدرت و خدمت عمومی پیوند داده‌اند و چه الگویی برای حکومت عادل، اخلاقی و کارآمد ارائه می‌کنند.

بحث پیوند میان اخلاق، معنویت و سیاست در اندیشه اسلامی، از نخستین سده‌ها جایگاهی مهم داشته است. اندیشمندانی چون فارابی، مسکویه و خواجه نصیرالدین طوسی کوشیدند نشان دهند که قدرت سیاسی اگر با فضیلت اخلاقی همراه نشود، به استبداد و تباهی می‌گراید؛ و اگر در خدمت ارزش‌های الهی و حقوق مردم قرار گیرد، می‌تواند زمینه‌ساز آبادانی و رشد معنوی جامعه شود (Rosenthal, ۱۹۶۸؛ طوسی، ۱۳۸۵). در کنار این جریان فلسفی و اخلاقی، شاخه‌ای از تفکر اسلامی که امروزه «عرفان سیاسی» نامیده می‌شود، به تبیین نسبت سلوک باطنی و سامان‌دهی امور جمعی پرداخت و کوشید اصول معنوی را با تدبیر قدرت و رفاه عمومی پیوند زند.

در این میان، نجم‌الدین رازی (م. ۶۵۴ق) و میر سیدعلی همدانی (م. ۷۸۶ق) از برجسته‌ترین چهره‌های عرفان سیاسی در جهان اسلام هستند. رازی در *مرصادالعباد*، در میانه بحران‌های مغولی، سیاست را به‌عنوان میدان امتحان صدق و عدالت می‌دید و بر تزکیه حاکمان، رعایت عدالت اجتماعی و مشورت با اهل معرفت تأکید داشت (رازی، ۱۳۷۰: ۲۱۲-۲۴۰؛ Boyle, ۱۹۷۱). همدانی، در فضایی نسبتاً آرام در کشمیر و آسیای مرکزی، عرفان را با دغدغه‌های اقتصادی و اجتماعی درآمیخت؛ در *نخیره‌الملوک* و دیگر رسائل، از سامان‌دهی اصناف، عمران، رفاه و گسترش صنایع سخن گفت و خانقاه را نهادی میانجی میان دولت و جامعه دانست.

اهمیت بررسی تطبیقی اندیشه این دو متفکر در آن است که با وجود اشتراک در مبانی الهیاتی - مانند توحید، معرفت شهودی و نگاه به انسان به‌عنوان خلیفه الهی - در نحوه تحقق «حکومت مطلوب» و اهداف آن، به دلیل تفاوت زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، رویکردهایی متمایز اتخاذ کردند. رازی در بستر ناامنی و فروپاشی نظم پیشین، بیش از هر چیز به «اصلاح باطن» و هدایت معنوی روی آورد؛ در حالی که همدانی در شرایطی که امکان اصلاحات ساختاری و رفاهی وجود داشت، کوشید عرفان را به خدمت عمران، عدالت و توسعه فرهنگی درآورد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر چنین است: **مبانی مشروعیت و کارویژه حکومت مطلوب در عرفان سیاسی از نگاه نجم‌الدین رازی و میرسیدعلی همدانی به چگونه ای است؟** در راستای پاسخ به این پرسش، این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل متنی و زمینه‌کاوی تاریخی، سه محور را بررسی می‌کند:

۱. مبانی معرفتی و الهیاتی مشروعیت قدرت در اندیشه آنان؛

۲. اهداف حکومت و کارکردهای آن، شامل عدالت اجتماعی، تربیت اخلاقی، امنیت، رفاه، اقتصاد و گسترش فرهنگ؛

۳. ویژگی‌های حکومت مطلوب و سازوکارهای تحقق آن، از صفات اخلاقی و شایسته‌سالاری تا برنامه‌های اقتصادی.

بر اساس این چارچوب، مقاله در پی آن است که ضمن بازنمایی نوآوری‌های رازی و همدانی، امکان بهره‌گیری انتقادی از میراث عرفانی در مباحث معاصر حکمرانی اخلاقی و توسعه عدالت‌محور را نیز آشکار سازد.

نوآوری‌های مقاله

پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی به بررسی عرفان سیاسی در اندیشه نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی پرداخته و از چند جهت بر دانش موجود در این حوزه می‌افزاید:

نخست، اگرچه تاکنون به‌طور جداگانه به ابعاد سیاسی اندیشه هر یک از این دو عارف اشاره شده، اما مقایسه نظام‌مند اندیشه سیاسی آن‌ها با تأکید ویژه بر اهداف حکومت و ویژگی‌های حکومت مطلوب، به‌ندرت مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. بررسی‌های پیشین عمدتاً به بیان اشتراکات کلی مانند ضرورت تشکیل حکومت یا گسترش اسلام بسنده کرده‌اند، در حالی که مقاله حاضر با تمرکز بر مؤلفه‌های عینی و کارکردی حکمرانی مطلوب، افق تازه‌ای در این عرصه می‌گشاید.

دوم، این پژوهش به بازخوانی جایگاه نجم‌الدین رازی به‌عنوان «عارفی مدنی و اهل سیاست» می‌پردازد و نشان می‌دهد که برخلاف بسیاری از صوفیان هم‌عصر که به انزوا و خلوت‌گزینی گرایش داشتند، رازی عرفان را پدیده‌ای اجتماعی می‌دانست که می‌کوشد در کنار خواص، عوام را نیز متحول سازد. نوآوری مقاله در این بخش، تبیین چگونگی پیوند «عقل و عشق» در اندیشه سیاسی اوست: از منظر رازی، عوام از عقل و خواص از عشق بهره می‌برند و تنها کسانی می‌توانند جامعه را به سعادت هدایت کنند که هر دو قوه را داشته باشند؛ از این رو در غیاب انبیا، حکومت در اختیار اولیای الهی قرار می‌گیرد. این نگاه، عرفان را از تجربه‌ای صرفاً فردی به نیرویی اجتماعی و سیاسی بدل می‌کند.

سوم، مقاله به تحلیل راهکار عملی میر سیدعلی همدانی در مواجهه با سلاطین عصر خود می‌پردازد. اگرچه استقرار حکومت انسان‌کامل آرمانی در اندیشه او دیده می‌شود، اما در غیاب آن، سلطان را در جایگاهی قرار می‌دهد که به‌مثابه جانشین انسان‌کامل، ملزم به رعایت ویژگی‌های اخلاقی او در حکومت‌داری است. این انعطاف‌پذیری و رویکرد نهادی، همدانی را از بسیاری از عارفان هم‌دوره متمایز می‌سازد. در آثار همدانی، به‌ویژه ذخیره‌الملوک،

حکومت مطلوب صرفاً ساختاری اداری یا نظامی نیست، بلکه پدیده‌ای اخلاقی-معنوی است که ریشه در توحید و معرفت عرفانی دارد.

چهارم، این مقاله با تفکیک دو الگوی متمایز در عرفان سیاسی، نوآوری روش‌شناختی ارائه می‌دهد. رازی در فضای پرآشوب هجوم مغول و هرج و مرج، به نگارش اثری موعظه‌ای و اصلاح‌گرانه روی آورد و بیش از هر چیز بر تزکیه درونی حاکمان و اجرای عدالت تأکید داشت. در مقابل، همدانی در فضای نسبتاً باثبات کشمیر، توانست آموزه‌های عرفانی را در قالب نسخه‌ای عملی و نهادی با عنوان ذخیره‌الملوک تدوین کند و اهداف حکومت را فراتر از امنیت صرف، به تحقق عدالت اجتماعی، گسترش رفاه و عمران، ارتقای اخلاق عمومی و تحکیم همبستگی اجتماعی گسترش دهد.

پنجم، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که عدالت و خدمت به خلق، محور مشترک اندیشه سیاسی هر دو عارف است. در اندیشه رازی، عدالت اساسی‌ترین صفت پادشاه الهی شمرده می‌شود و ویژگی‌هایی چون راستی، انصاف، صبر، مدارا، مشورت‌پذیری و فسادستیزی را در بر می‌گیرد. همدانی نیز در ذخیره‌الملوک ده شرط مشخص برای پادشاه برمی‌شمارد که بر دادگری، خدمت‌گزاری، ساده‌زیستی و مدارا با رعیت تأکید دارد و خدمت به مردم را «برترین عبادت» برای حاکمان می‌داند. این هم‌گرایی نشان‌دهنده آن است که هر دو اندیشمند، ریشه بحران‌های اجتماعی را در انحراف قدرت سیاسی می‌جستند و اصلاح آن را برای حل مشکلات جامعه ضروری می‌دانستند.

در نهایت این مقاله با رویکرد تطبیقی، پیوند عرفان و سیاست را در اندیشه دو عارف برجسته سده‌های میانی اسلام به شیوه‌ای نظام‌مند واکاوی می‌کند و با تفکیک الگوی موعظه‌ای رازی از الگوی نهادی همدانی، تصویر روشنی از ظرفیت‌های عرفان سیاسی در سامان‌دهی حیات جمعی ارائه می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که عرفان سیاسی در صورت پیوند با برنامه‌ریزی اقتصادی، فرهنگی و نظارت اخلاقی، می‌تواند به شکل‌گیری الگویی متوازن از «حکومت عادل و معنوی» یاری رساند.

بررسی منابع موجود، چند شکاف پژوهشی مهم را آشکار می‌سازد:

نخست، فقدان پژوهش درباره کاربست عملی الگوی همدانی در جوامع معاصر: امکان‌سنجی استفاده از الگوی «عرفان مولد» او در برنامه‌های توسعه محلی و آموزش اخلاقی مدیران، همچنان مغفول مانده است.

دوم، کم‌توجهی به نسبت عرفان سیاسی با نهادهای مدنی: پرسش از اینکه آیا عرفان سیاسی می‌تواند مبنای نظری برای نهادهای مدنی در جوامع امروز باشد، نیازمند پژوهش بیشتر است.

سوم، غفلت از نقدهای وارد بر عرفان سیاسی: پرسش‌هایی چون «آیا عرفان منبعی برای نظریه‌پردازی سیاسی است یا ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به قدرت؟»، همچنان بی‌پاسخ مانده است.

چهارم، کمبود پژوهش‌های تطبیقی میان عرفان سیاسی اسلامی و سایر سنت‌ها: مقایسه نگاه همدانی با آموزه‌های عرفانی در آیین هندو یا بودیسم، می‌تواند افق‌های تازه‌ای بگشاید.

نسبت میان شریعت، طریقت و سیاست در آثار نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی

در عرفان اسلامی، پیوند سه ساحت «شریعت»، «طریقت» و «حقیقت» بنیان سلوک معنوی است؛ اما در آثار برخی صوفیان، این سه با سیاست و سامان اجتماعی نیز پیوند می‌خورند. نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی از جمله متفکرانی‌اند که کوشیدند میان این مراتب و عرصه قدرت، هماهنگی برقرار کنند.

الف) نجم‌الدین رازی

در *مرصادالعباد*، رازی ساختار معنوی جامعه را به «سه لایه» تقسیم می‌کند:

۱. شریعت: احکام ظاهری و قانون الهی برای تنظیم زندگی فرد و اجتماع. ۲. طریقت: راه سلوک و تزکیه باطن که سالک را برای پذیرش مسئولیت آماده می‌سازد. ۳. حقیقت: شهود توحیدی و مقام قرب (رازی، ۱۳۷۰: ۷۲-۷۵). او سیاست را به‌عنوان «تدبیر معاش خلق» تعریف می‌کند که باید بر شریعت استوار باشد و با طریقت صوفیانه به تزکیه حاکم منجر شود (همان: ۱۲۰). از نظر رازی، بدون شریعت، سیاست به ظلم می‌گراید؛ بدون طریقت، به ریا؛ و بدون حقیقت، به جمود.

ب) میر سیدعلی همدانی

همدانی در *دخیره‌الملوک* سیاست را در ذیل سه‌گانه‌ای مشابه می‌نشانَد، ولی با تأکید بر بُعد اجرایی:

شریعت، «قانون و نظم» حکومت است. طریقت، روح معنوی و اخلاقی زمامداری است. سیاست، ابزار اجرای عدالت و خدمت به مردم (همدانی، ۱۳۸۷: ۵۲).

در *سبعین*، همدانی می‌نویسد: «سلطان اگر به ظاهر شریعت قیام نکند و در باطن به طریقت متأدب نباشد، سلطنت او قشر بی‌مغز است» (همدانی، ۱۳۹۸: ۸۳). او میان خانقاه و دربار، نوعی «مشارکت تربیتی» قائل است: خانقاه، اخلاق و باطن حاکم را می‌پرورد و دربار، با تکیه بر شریعت، ساختارهای عدالت را سامان می‌دهد.

میر سیدعلی همدانی	نجم‌الدین رازی	جنبه
«چارچوب الزام‌آور» برای عدالت و رفاه	بنیاد قانون الهی و داور نهایی در امور سیاسی	نگاه به شریعت
تهذیب همراه با تربیت اجتماعی و خدمت	تهذیب درونی حاکم و نخبگان	نگاه به طریقت

سیاست کارآمد = شریعت + اخلاق + طریقت + سازوکار اجرایی	سیاست مشروع = شریعت + طریقت + بصیرت عرفانی	پیوند با سیاست
تأکید بر سازمان‌دهی اجتماعی در کنار باطن	تأکید بر جنبه باطنی سیاست	نوآوری

هر دو متفکر، سیاست را بدون التزام به شریعت و تربیت طریقتی ناقص می‌دانند، اما: درازی نگاه «اخلاقی - نظری» دارد و سیاست را به عنوان ساحتی از سلوک می‌بیند. همدانی با تجربه عینی در کشمیر، سه‌گانه شریعت/طریقت/سیاست را در قالب یک برنامه عملی برای رفاه و عدالت به کار می‌گیرد.

بدین ترتیب، «حکومت مطلوب» در نظر این دو، وحدتی است میان قانون الهی، تربیت معنوی و تدبیر عادلانه جامعه.

عدالت اجتماعی و حقوق مردم در اندیشه نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی

در عرفان سیاسی، عدالت اجتماعی نه صرفاً یک اصل حقوقی، بلکه ثمره ایمان و سلوک اخلاقی است. نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی هر دو حکومت را هنگامی مشروع می‌دانند که بستر عدالت و پاسداری از حقوق مردم را فراهم کند؛ با این تفاوت که رازی بر «ریشه‌های اخلاقی عدالت» و همدانی بر «سازوکارهای اجرایی آن» تأکید بیشتری دارند.

الف) نجم‌الدین رازی

در *مرصادالعباد*، عدالت «روح سلطنت» معرفی می‌شود و رازی می‌گوید: «پادشاهی که عدل پیشه نسازد، ملک او به ظلمت مبدل گردد» (رازی، ۱۳۷۰: ۱۵۸). او عدالت را به دو ساحت تقسیم می‌کند:

۱. **عدالت درونی:** پاکی قلب و نیت حاکم.

۲. **عدالت بیرونی:** رعایت حقوق مردم در قضاوت، مالیات و رفتار با ضعیفان.

رازی هشدار می‌دهد که اگر سلطان از عدالت دور شود، «فساد در ملک افتد و بندگان خدا به مشقت آیند» (همان: ۱۶۰). وی عدالت را شرط تداوم مشروعیت می‌داند و آن را بر تقوا و معرفت شهودی حاکم مبتنی می‌سازد.

ب) میر سیدعلی همدانی

همدانی در *ذخیره‌الملوک*، عدالت را «اصل قوام ملک و انتظام خلق» می‌نامد (همدانی، ۱۳۸۷: ۵۸). به باور او، عدالت صرفاً رعایت احکام شرع نیست، بلکه برنامه‌ای برای سامان‌بخشی معیشت، توزیع منصفانه منابع و حمایت

از ضعیفان است. او می‌نویسد: «سلطان را باید که در حقوق بندگان، هوای نفس را کنار نهد و نفع عامه را مقصود سازد» (همان: ۶۱). همدانی به‌ویژه بر اصلاح مالیات، نظارت بر بازار، و حمایت از کار و صنعت تأکید می‌کند و عدالت را با رفاه اجتماعی پیوند می‌زند (همدانی، ۱۳۹۸: ۹۲).

جنبه	نجم‌الدین رازی	میر سیدعلی همدانی
تعریف عدالت	التزام اخلاقی حاکم به حق و انصاف	نظام اجتماعی برای تأمین حقوق و رفاه مردم
قلمرو عدالت	قضاوت، مالیات، رفتار شخصی سلطان	اقتصاد، بازار، معیشت، رفع تبعیض
ریشه‌ها	سلوک باطنی و تزکیه نفس	اخلاق دینی + تدبیر اجرایی
نقش در مشروعیت	شرط اصلی بقای حکومت صالح	ستون قوام ملک و عامل شکوفایی تمدنی

در عرفان سیاسی این دو متفکر، عدالت اجتماعی پل میان معرفت الهی و سیاست عملی است: نزد رازی، عدالت حاصل نور توحید در دل حاکم است و بیشتر جنبه اخلاقی - معنوی دارد. در اندیشه همدانی، عدالت ضمن حفظ بُعد اخلاقی، در حوزه مدیریت اقتصادی و اجتماعی نهادینه می‌شود. این تفاوت، نتیجه زمینه زیست آنان است: رازی بیشتر به تعلیم و تزکیه روحی حاکمان نظر دارد، در حالی که همدانی با تجربه عینی در کشمیر، عدالت را با سیاست‌گذاری و رفاه عمومی گره می‌زند.

ویژگی‌های حکومت مطلوب

این دو اندیشمند که در روزگار آشوب و نابسامانی‌های سیاسی چون هجوم مغول می‌زیستند، به جای گریز از دنیا، در پی ارائه الگویی برای سامان‌دهی جامعه از دل آموزه‌های عرفانی برآمدند. آنان حکمرانی را نه صرفاً یک منصب دنیوی، بلکه نوعی سلوک روحانی و امانتی الهی می‌دانستند که تنها با تهذیب نفس، عدالت‌محوری و خدمت به خلق مشروعیت می‌یابد. این نوشتار در پی آن است تا با تکیه بر آثار کلیدی این دو عارف، یعنی مرصادالعباد و ذخیره‌الملوک، به تبیین ویژگی‌های اساسی این حکومت آرمانی بپردازد و نشان دهد که چگونه آنان معنویت را به بنیانی برای کارآمدی سیاسی تبدیل کردند.

صفات اخلاقی و معنوی حاکم در اندیشه نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی

در عرفان سیاسی، حاکم مطلوب نه تنها مدیر سیاسی، بلکه انسانی تزکیه‌یافته و اهل سلوک است؛ زیرا مشروعیت و توفیق حکومت، در نگاه صوفیان، به صفای باطن زمامدار وابسته است. نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی، هر دو بر لزوم تزکیه، تقوا، زهد و شجاعت به‌عنوان ارکان شخصیت حاکم تأکید دارند، اما نحوه تبیین این فضایل در آثارشان تفاوت‌هایی ظریف دارد.

الف) نجم‌الدین رازی

در *مرصادالعباد*، رازی حاکم را «امین حق و مربی خلق» می‌داند و نخستین شرط او را تزکیه قلب معرفی می‌کند: «هر که قصد سلطنت کند، باید دل را از هوای نفس پاک سازد» (رازی، ۱۳۷۰: ۱۷۹). او تقوا را عامل پرهیز از ظلم و فساد مالی می‌داند و زهد را به‌معنای رهایی از دلبستگی به زخارف دنیا تعبیر می‌کند. رازی درباره شجاعت می‌گوید: «ملک بی جرأت همچون بدن بی‌روح است»؛ اما این شجاعت باید با حلم و عدل همراه باشد تا به خشونت بدل نشود.

(ب) میر سیدعلی همدانی

همدانی در *ذخیره‌الملوک*، اخلاق و معنویت سلطان را «بنیان قوام دولت» می‌خواند (همدانی، ۱۳۸۷: ۴۹). او می‌نویسد: «پادشاه را زهد در مال و قوت در عدل باید، و پیش از همه تزکیه باطن» (همان: ۵۱). در سبعین نیز به‌صراحت آمده است که «پادشاه باید شجاع باشد در قهر ظلم و رحیم باشد بر ضعیفان» (همدانی، ۱۳۹۸: ۱۰۷). همدانی تقوا را شرط احراز مناصب حکومتی می‌داند و می‌گوید بدون آن، عدالت و آبادانی به فساد می‌گراید.

میر سیدعلی همدانی	نجم‌الدین رازی	فضیلت
تهذیب باطن و تمرین مراقبه درونی	پاک‌سازی دل از هوای نفس پیش از سلطنت	تزکیه
رعایت شریعت و صیانت از بیت‌المال	پرهیز از ظلم، فساد و شهوت قدرت	تقوا
رهایی از تجمل و ترجیح منفعت عامه	سادگی در زندگی و قناعت در دربار	زهد
قاطعیت در برابر ستم، مهربانی با ضعفا	جرأت همراه با حلم و عدل	شجاعت

هر دو متفکر، صفات اخلاقی را بنیان مشروعیت حکومت می‌دانند؛ اگر زمامدار از هواهای نفسانی آزاد نباشد، سیاست او به استبداد می‌گراید. تفاوت در تأکید است: رازی بر بُعد باطنی و رابطه حاکم با خدا تمرکز دارد، همدانی این صفات را با مدیریت عادلانه و خدمت به خلق پیوند می‌زند. شجاعت نزد هر دو، فضیلتی است برای دفاع از حق و اجرای عدالت، نه ابزار قدرت‌طلبی.

شیوه‌های گزینش و شایسته‌سالاری در اندیشه نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی

از منظر عرفان سیاسی، حکومت مطلوب نیازمند گزینش کارگزاران صالح و شایسته‌سالاری است؛ زیرا سلامت و عدالت در جامعه در گروی پاکی و کارآمدی کسانی است که به نیابت از حاکم، وظایف اداره کشور را بر عهده می‌گیرند. نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی در آثار خود بر این اصل تأکید کرده و ملاک‌های اخلاقی، معنوی و تخصصی را برای انتخاب زمامداران و کارگزاران برشمرده‌اند.

الف) نجم‌الدین رازی

در *مرصادالعباد*، رازی به صراحت می‌گوید که «سلطان را باید که در گزینش عمال، دین‌داری و پاکی دل را بنگرد، نه صرفاً توانگری و نسب» (رازی، ۱۳۷۰: ۲۴۳). او بر امانت، صداقت، و مهارت در اداره امور به‌عنوان معیارهای اصلی تأکید می‌کند و هشدار می‌دهد که انتخاب افراد نالایق، «فساد در ملک» می‌آورد. به باور او، گزینش شایسته، بخشی از وظیفه معنوی سلطان است و باید با مشورت اهل علم و مشایخ صوفیه صورت گیرد.

ب) میر سیدعلی همدانی

همدانی در *ذخیره‌الملوک* باب مستقلی به «اختیار عمال» اختصاص داده و تصریح می‌کند: «سلطان را واجب است که در گزینش کارگزاران، پارسایی، عدالت، و کفایت را ملاک سازد» (همدانی، ۱۳۸۷: ۹۳). او علاوه بر پارسایی، تخصص و تجربه را شرط ضروری می‌داند و تأکید می‌کند که «کار بی‌اهل به فساد ملک انجامد» (همان: ۹۴). در تجربه حکمرانی معنوی خود در کشمیر، همدانی بر آموزش و تربیت مدیران محلی و نظارت بر عملکرد آنان اصرار داشت.

میر سیدعلی همدانی	نجم‌الدین رازی	جنبه
پارسایی، عدالت، حسن خلق	دینداری، پاک‌دلی، امانت	ملاک اخلاقی
تخصص، تجربه، کفایت اداری	مهارت در امور دیوانی	ملاک فنی
تربیت و نظارت مستمر بر کارگزاران	مشورت با علما و مشایخ	فرایند گزینش
فروپاشی عمران و عدالت	بروز فساد و بی‌ثباتی	پیامد انتخاب ناصحیح

هر دو اندیشمند، شایسته‌سالاری را شرط بقای حکومت صالح می‌دانند؛ زیرا سیاست بدون انتخاب درست کارگزاران، به استبداد و هرج‌ومرج منتهی می‌شود. رازی بیشتر بر صفای باطن و صداقت تأکید دارد و مهارت را در پرتو معنویت می‌سنجد. همدانی علاوه بر پارسایی، به دانش، کارآیی و آموزش مداوم مدیران توجه کرده و تجربه اجرایی او در کشمیر این نگاه را تقویت کرده است.

در جمع‌بندی، شایسته‌سالاری در عرفان سیاسی این دو عارف، پیوندی میان فضیلت اخلاقی و کارآمدی فنی است؛ گزینش صحیح کارگزاران به‌منزله «سیاست نفس» در سطح ساختار قدرت است.

حدود و نظارت بر قدرت در اندیشه نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی

یکی از ارکان «حکومت مطلوب» در عرفان سیاسی، مهار قدرت و جلوگیری از استبداد است. هم نجم‌الدین رازی و هم میر سیدعلی همدانی با تکیه بر مبانی الهیاتی و اخلاقی، حکومت را امانتی الهی می‌دانند که باید در چارچوب شریعت و عدالت به کار گرفته شود. به همین دلیل، هر دو متفکر برای قدرت، حدود و قیودی قائل‌اند و بر لزوم نظارت و مشورت در اداره امور تأکید می‌کنند.

الف) نجم‌الدین رازی

در *مرصاد/عباد* آمده است: «ملک را به قدر عدل بقاست و به قدر ظلم فنا» (رازی، ۱۳۷۰: ۲۰۲). این بیان نشان می‌دهد که بقای قدرت وابسته به رعایت عدالت و پرهیز از خودکامگی است. او استبداد را نتیجه «غلبه هوای نفس» می‌داند و راه علاج آن را تزکیه حاکم و مشورت با علما و مشایخ معرفی می‌کند. رازی، با تمثیل «پادشاه چوپان است و رعیت چو گوسفند»، تأکید می‌کند که زمامدار باید خود را «خادم رعیت» بداند، نه مالک مطلق آنان.

ب) میر سیدعلی همدانی

در *ذخیره‌الملوک*، همدانی می‌نویسد: «پادشاه را نباید که رأی خویش را بی‌مشورت اهل عقل و دین به کار بندد» (همدانی، ۱۳۸۷: ۷۵). او مشورت (شورا) را مهم‌ترین ابزار مهار استبداد می‌داند. همدانی بر «لزوم پاسخ‌گویی سلطان در برابر خدا و خلق» تأکید دارد و این مسئولیت را مانعی در برابر خودکامگی معرفی می‌کند. او همچنین توصیه می‌کند که حاکم برای جلوگیری از فساد، باید «دیوان مظالم» برپا کند تا مردم بتوانند شکایات خود را از مأموران و حتی شخص سلطان مطرح سازند (Rafiqi, ۲۰۰۳: ۸۳).

میر سیدعلی همدانی	نجم‌الدین رازی	موضوع
امانت الهی و خدمت به خلق	عدالت و التزام به شریعت	منبع مشروعیت
شورا، پاسخ‌گویی، دیوان مظالم	تزکیه حاکم، مشورت با علما	راهکار مهار قدرت
مانع رشد و عمران جامعه	ثمره هوای نفس و عامل زوال دولت	نگاه به استبداد
سلطان-امین	پادشاه-خادم	الگوی مطلوب

هر دو اندیشمند، قدرت را امانتی مقید می‌دانند، نه امتیازی بی‌حد. رازی بر جنبه درونی پرهیز از استبداد تأکید دارد: حاکم با تزکیه نفس و تخلق به عدل می‌تواند از خودکامگی دور شود. همدانی علاوه بر بعد اخلاقی، به سازوکارهای بیرونی مثل شورا، پاسخ‌گویی و نهادهای نظارتی توجه می‌کند که به ساختار حکومت بُعد حقوقی و نهادی می‌بخشند. در نگاه تطبیقی، پرهیز از استبداد در عرفان سیاسی این دو متفکر، هم امری اخلاقی است و هم سازمانی: نخست درونی‌سازی عدالت در وجود حاکم، سپس تعبیه ابزارهایی برای پاسخ‌گویی و کنترل قدرت.

نحوه مواجهه با مخالفان و حفظ انسجام اجتماعی در اندیشه نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی

یکی از موضوعات اساسی در عرفان سیاسی، چگونگی رفتار حکومت با مخالفان و شیوه‌های پاسداشت انسجام اجتماعی است. در نگاه صوفیان سیاست‌مدار، جامعه زمانی پایدار می‌ماند که تعارض‌ها با خرد، عدالت و اخلاق مهار شوند و خشونت به آخرین راه‌حل تبدیل گردد. نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی در آثار خود، اصولی

برای مواجهه با مخالفان و حفظ همبستگی اجتماعی عرضه کرده‌اند که بر تربیت اخلاقی، گفت‌وگو و رعایت حقوق مردم استوار است.

الف) نجم‌الدین رازی

در *مرصادالعباد*، رازی تصریح می‌کند: «سلطان را در مقام سیاست، رأفت بر رعیت و حلم با مخالفان باید، مگر آن‌که فتنه و فساد در میان آرد» (رازی، ۱۳۷۰: ۲۲۷). او گفت‌وگوی حکیمانه و نصیحت را بر قهر مقدم می‌داند و خشونت را تنها زمانی مجاز می‌شمارد که امنیت و دین مردم در معرض خطر باشد. به باور او، هدف سیاست، «اصلاح دل‌ها»ست و این اصلاح با اجبار بی‌قاعده حاصل نمی‌شود.

ب) میر سیدعلی همدانی

همدانی در *ذخیره‌الملوک*، بخش قابل‌توجهی را به «سیاست مخالفان» اختصاص داده است. او می‌نویسد: «سلطان را بر مخالفان، حلم و شفقت باید، و آنان را به حجت و موعظه بازخواند» (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). وی توصیه می‌کند که در صورت بروز نزاع‌های اجتماعی، واسطه‌گری مشایخ و علما می‌تواند مانع از گسترش خشونت شود. همدانی تجربه میدانی خود در کشمیر را شاهد می‌آورد که چگونه با ایجاد مجامع مشورتی و دعوت گروه‌های رقیب به همکاری، توانست ثبات و همزیستی را تقویت کند (Rafiqi, ۲۰۰۳: ۹۵).

میر سیدعلی همدانی	نجم‌الدین رازی	بُعد
حلم و حجت، استفاده از وساطت علما	رأفت و نصیحت، مشروط بر حفظ امنیت	اصل راهبردی
در صورت استمرار آشوب و فساد	در برابر فتنه آشکار و تهدید دین	حد قهر
پیوند حلم با عدالت و سازوکار اجتماعی	تأکید بر اصلاح دل‌ها و تربیت معنوی	نقش اخلاق
انسجام و همزیستی در چارچوب عدالت	آرامش و سلامت روحی جامعه	هدف نهایی

هر دو اندیشمند، برخورد با مخالفان را مسئله‌ای اخلاقی و اجتماعی می‌دانند، نه صرفاً امنیتی. رازی به جنبه درونی و تربیتی بیشتر نظر دارد: اصلاح قلوب از رهگذر نصیحت و یادآوری ارزش‌های معنوی. همدانی علاوه بر بعد اخلاقی، به سازوکارهای اجتماعی مانند مجامع مشورتی، وساطت علما و آموزش عمومی اشاره می‌کند. در نتیجه، حفظ انسجام اجتماعی در عرفان سیاسی آنان، هم با سیاست نرم و گفتگو و هم با قانون عادلانه ممکن است.

روش‌های تحقق حکومت مطلوب

اندیشه حکومت مطلوب در آثار عارفان بزرگ سده‌های هفتم و هشتم هجری، نجم‌الدین رازی و میرسیدعلی همدانی، به‌خوبی نشان‌دهنده پیوندی عمیق میان سیاست و عرفان در تمدن اسلامی است. این دو اندیشمند که در عصری پرآشوب و آکنده از نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی چون هجوم مغولان می‌زیستند، به‌جای انزوا و

گریز از دنیا، در پی ترسیم الگویی آرمانی برای سامان‌دهی جامعه برآمدند و کوشیدند تا آموزه‌های عرفانی را به عرصه حکمرانی و اداره امور عمومی وارد سازند. از نگاه آنان، حکومت نه صرفاً یک منصب دنیوی برای اعمال قدرت، بلکه امانتی الهی و نوعی سلوک روحانی است که مشروعیت و کارآمدی خود را از تهذیب نفس حاکم، عدالت‌محوری و خدمت خالصانه به مردم می‌گیرد.

تأکید نجم‌الدین رازی بر اصلاح درون حاکم و مشورت با علما و مشایخ

در اندیشه نجم‌الدین رازی، راه رسیدن به «حکومت مطلوب» بیش از هر چیز به اصلاح درونی زمامدار و بهره‌گیری از خرد جمعی در اداره امور گره خورده است. او در *مرصاد‌العباد* و رسائل دیگر، سیاست را امری صرفاً فنی نمی‌بیند، بلکه آن را بخشی از «سیر و سلوک» حاکم می‌داند؛ به این معنا که زمامدار باید نخست، نفس خویش را مهذب و به نور توحید آراسته کند و سپس، با هدایت عقلای دین و مشایخ طریقت، جامعه را تدبیر نماید.

الف) اصلاح درون حاکم

رازی در *مرصاد‌العباد* می‌نویسد: «هر که آهنگ تدبیر خلق کند، نخست دل را از علایق و هواها پاک سازد» (رازی، ۱۳۷۰: ۱۷۹). به باور او، فساد درونی زمامدار، سرچشمه استبداد و بی‌عدالتی است؛ بنابراین، اصلاح حکومت بدون تزکیه سلطان ممکن نیست. او «سیاست نفس» را پیش‌شرط «سیاست مُلک» می‌شمارد و تصریح می‌کند که حاکم باید با مراقبه، محاسبه روزانه و پیروی از مرشد، همواره نیت و عمل خود را بازبینی کند (همان: ۱۸۱).

ب) مشورت با علما و مشایخ

نجم‌الدین رازی برای حکمرانی شایسته، به مشورت به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی اشاره می‌کند. او توصیه می‌کند: «سلطان را در امور عظیم، مشورت با علما و مشایخ سیر و سلوک لازم است، که نور بصیرت ایشان، آینه سیاست را روشن گرداند» (رازی، ۱۳۷۰: ۲۲۴). در نگاه او، علما پاسداران شریعت و مشایخ، راهنمایان باطن‌اند؛ مشارکت این دو گروه در تصمیم‌سازی، حکومت را از لغزش و انحراف دور می‌سازد.

روش پیشنهادی رازی، تلفیقی از تزکیه فردی و نهادسازی مشورتی است: نخست، درون حاکم باید اصلاح شود تا قدرت به ابزار ظلم بدل نگردد؛ سپس، عقل جمعی علما و اهل طریقت، مسیر عدالت را روشن می‌سازد. این مدل، با رویکردهای معاصر در «اخلاق حکمرانی» و «حکومت مشورتی» قابل مقایسه است؛ زیرا بر مسئولیت اخلاقی رهبر و استفاده از تخصص و تجربه نهادهای فکری تکیه دارد.

تأکید بر سازوکارهای اجرایی: مدیریت اقتصاد، عمران، آموزش صنایع و سامان‌دهی اصناف

میر سیدعلی همدانی در *ذخیره الملوک* و برخی رسائل اخلاقی - سیاسی خود، برای استقرار حکومت مطلوب صرفاً به فضایل درونی حاکم بسنده نمی‌کند، بلکه به سازوکارهای اجرایی و نهادی نیز توجه جدی دارد. او در مقام یک صوفی مصلح که تجربه زیست سیاسی در ایران، ماوراءالنهر و کشمیر را داشته است، میان معنویت و عمل اجتماعی پلی روشن می‌سازد.

الف) مدیریت اقتصاد و سامان‌دهی معیشت

همدانی در *ذخیره الملوک*، نخستین وظیفه سلطان را «تدبیر معیشت رعیت» می‌داند و می‌نویسد: «عدل در جمع مال و صرف آن در رفاه بندگان، قوام دولت است» (همدانی، ۱۳۸۷: ۷۲). او به صراحت از لزوم تنظیم بازار، جلوگیری از احتکار، کنترل قیمت‌ها و وضع مالیات عادلانه سخن می‌گوید (همان، ص ۷۵). رفیقی (۲۰۰۳) و ایتان (۲۰۰۳) نشان می‌دهند که خانقاه‌های همدانی در کشمیر، علاوه بر نقش معنوی، در مدیریت کارگاه‌های تولیدی و تشویق بازرگانی منصفانه سهیم بودند.

ب) عمران و آبادانی

در نگاه همدانی، دولت صالح باید «راه‌ها را ایمن و آبادی‌ها را برپا دارد» (*ذخیره الملوک*، ص ۸۱). او امنیت راه‌های بازرگانی و نگهداری از پل‌ها، قنوات و کاروانسراها را شرط رونق می‌داند؛ این توصیه‌ها با گزارش‌های تاریخی از اصلاح راه‌های کشمیر توسط مریدان او همخوان است (Green, ۲۰۱۲).

ج) آموزش صنایع و مهارت‌ها

همدانی در کنار وعظ و ارشاد، به «تعلیم صنائع» توصیه می‌کند و می‌نویسد: «بی‌صنعت، عمر به بطالت رود و مملکت به فقر افتد» (سبعین، ۱۳۸۴: ۴۵). او تأکید دارد که حکومت باید برای گسترش مهارت‌های شغلی، نظام استادشاگردی و حمایت از هنرمندان برنامه داشته باشد؛ پژوهش‌های Ernst (1997) و Buehler (2016) این جنبه عملی تصوف همدانی را «عرفان مولّد» توصیف کرده‌اند.

د) سامان‌دهی اصناف و نهادهای شهری

همدانی نقش اصناف را در پایداری عدالت اجتماعی مهم می‌داند و توصیه می‌کند که حکومت با نظام‌مند کردن اتحادیه‌های پیشه‌وران، هم کیفیت تولید را حفظ کند و هم از ستم بر کارگران جلوگیری نماید. در تاریخ کشمیر، برخی منابع (Rafiqi, ۲۰۰۳) گزارش می‌دهند که تحت تأثیر تعلیم همدانی، انجمن‌هایی برای نظارت بر بازار و حل‌وفصل دعاوی اصناف شکل گرفت که با مشایخ طریقت هم پیوند داشتند.

از نگاه میر سیدعلی همدانی، تحقق حکومت مطلوب نیازمند پیوند سه سطح است:

۱. تزکیه درونی حاکم ۲. مشورت با علما و صوفیان ۳. ایجاد نهادها و سیاست‌های اجرایی برای اقتصاد، عمران و آموزش.

این نگرش، عرفان سیاسی را از حد توصیه‌های اخلاقی فراتر می‌برد و آن را به الگوی عملی حکمرانی بدل می‌سازد که با نیازهای اقتصادی و اجتماعی جامعه پیوند دارد.

پیامدها و ثمرات حکومت مطلوب

حکومت مطلوب در اندیشه نجم‌الدین رازی و میرسیدعلی همدانی، نه هدفی فی‌نفسه، بلکه مقدمه‌ای برای دستیابی به برکاتی گسترده در عرصه‌های فردی، اجتماعی و معنوی به‌شمار می‌رود. از نگاه این دو عارف بزرگ، هنگامی که حاکمی با تهذیب نفس و عدالت‌محوری، زمام امور را به‌دست گیرد، نخستین و مهم‌ترین ثمره، آرامش روانی و امنیت خاطر مردم است که زمینه‌ساز رشد فضایل اخلاقی در جامعه می‌گردد. در سایه چنین حکمرانی، عدالت اجتماعی چنان گسترده می‌شود که حقوق طبقات مختلف، به‌ویژه مستضعفان، به‌خوبی تأمین شده و فاصله طبقاتی کاهش می‌یابد، که خود مایه آبادانی سرزمین و رونق اقتصادی و فرهنگی خواهد بود.

از منظری فراتر، این نظام آرمانی، جامعه را به سمت قرب الهی و سعادت اخروی رهنمون می‌سازد، چراکه حاکم عادل، خلیفه خدا بر زمین و واسطه فیض الهی به بندگان به‌شمار می‌رود. بدین‌سان، ثمرات این حکومت، از امنیت و آرامش دنیوی آغاز و تا کرامت انسانی و رستگاری ابدی امتداد می‌یابد و کارآمدی آن در پیوندی ناگسستنی با معنویت و اخلاق حاکم و کارگزارانش معنا می‌شود.

عدالت پایدار و مشروعیت اخلاقی در اندیشه نجم‌الدین رازی و میرسیدعلی همدانی

عدالت و مشروعیت اخلاقی، مهم‌ترین ثمرات حکومت صالح در دیدگاه نجم‌الدین رازی و میرسیدعلی همدانی است. این دو متفکر، با رویکردی عرفانی، عدالت را صرفاً مفهومی حقوقی نمی‌دانند؛ بلکه آن را حالتی از تعادل درونی و بیرونی می‌بینند که وقتی در دل زمامدار و ساختار جامعه تحقق یابد، مشروعیت حکومت نیز استوار می‌گردد.

الف) نجم‌الدین رازی

در *مرصادالعباد*، عدالت را «وضع هر چیز در موضع خویش» و ثمره «تزکیه سلطان و رعیت» می‌داند (رازی، ۱۳۷۰: ۱۷۶). او تأکید می‌کند که قدرت سیاسی، زمانی مشروع است که «عدل و رأفت در رفتار پادشاه آشکار گردد و رعیت به ایمنی و آسایش رسند» (همان: ۲۲۲). از نگاه رازی، عدالت پایدار نتیجه پیوند «سیاست نفس» و «سیاست مُلک» است؛ زمامدار مذهب می‌تواند احکام شریعت را بی‌تعصب اجرا کند و حقوق مردم را پاس دارد.

ب) میر سیدعلی همدانی

همدانی در ذخیره/الملوک، عدالت را «قوام دولت و ضامن بقای سلطنت» می‌شمارد و می‌نویسد: «پادشاه اگر به عدل قیام کند، دولت او به دوام پیوندد» (همدانی، ۱۳۸۷: ۸۹). او مشروعیت سیاسی را بر خدمت به خلق و اقامه قسط بنا می‌گذارد و بر این باور است که عدالت، رابطه دولت و رعیت را به «عهدی اخلاقی» بدل می‌کند. پژوهش‌های Rafiqi (۲۰۰۳) و Green (۲۰۱۲) درباره نقش همدانی در کشمیر نشان می‌دهد که سیاست عدالت‌محور او، سبب شد حکومت محلی از پشتیبانی اجتماعی و معنوی خانقاه‌های همدانی برخوردار شود.

میر سیدعلی همدانی	نجم‌الدین رازی	مؤلفه
قوام دولت و پیمان اخلاقی با رعیت	وضع هر چیز در موضع خویش؛ پیوند با تزکیه باطنی	تعریف عدالت
خدمت، قسط و آبادانی	فضیلت اخلاقی و رعایت شریعت	منبع مشروعیت
سازوکارهای اجرایی و پیوند با خانقاه‌ها	تهذیب درونی و تدبیر عادلانه	عامل پایداری

در هر دو اندیشه، عدالت پایدار نیازمند هم‌زمانی دو ساحت است: معنوی (پاکی نیت و اخلاق زمامدار) و عینی (ساختارهای اجرایی و نظارت اجتماعی). مشروعیت سیاسی، از نظر آن‌ها، امری بیرون از اخلاق نیست؛ بلکه مشروعیت، در گروی رعایت حقوق مردم، عمران و رفاه و ایجاد فضای معنوی در حکومت است. این نگاه عرفانی، پایه‌های «حکومت اخلاقی» را می‌سازد که در آن، عدالت نه فقط قانون، بلکه فضیلت و سبک زندگی نخبگان قدرت است.

امنیت و همبستگی اجتماعی در اندیشه نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی

یکی از برجسته‌ترین پیامدهای حکومت صالح در آثار نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی، برقراری امنیت و ایجاد همبستگی اجتماعی است. این دو متفکر با رویکردی عرفانی، امنیت را صرفاً به معنای نبود تهدید فیزیکی نمی‌دانند، بلکه آن را آرامش درونی، نظم پایدار و هماهنگی میان اعضای جامعه تعریف می‌کنند؛ جامعه‌ای که در آن، روابط بر پایه عدالت، محبت و اعتماد شکل می‌گیرد.

الف) نجم‌الدین رازی

رازی در مرصاد/العباد تصریح می‌کند که «وظیفه پادشاه آن است که خوف را از دل‌های رعیت براندازد و ایشان را در ظلّ امنیت بدارد» (رازی، ۱۳۷۰: ۱۸۸). امنیت، از نظر او، با «حفظ حقوق، رعایت شریعت و دوری از استبداد» حاصل می‌شود و لازمه آن، مهار حرص و خشم زمامداران است (همان: ۱۹۰). به گفته Crone (۲۰۰۴) و

Anjum (۲۰۱۲)، دیدگاه رازی را می‌توان در چارچوب سنت وسیع‌تر «حفاظت از نظم و دین» در اندیشه اسلامی تفسیر کرد، اما او به بعد اخلاقی امنیت نیز می‌پردازد و آن را ثمره تهذیب درونی حاکم می‌داند.

ب) میر سیدعلی همدانی

همدانی در *ذخیره‌الملوک*، امنیت را «شرط قوام سلطنت و آرامش خلق» می‌خواند و بر ضرورت تأمین امنیت راه‌ها، بازارها و خانه‌ها تأکید می‌کند (همدانی، ۱۳۸۷: ۸۳). او نقش خانقاه‌ها و شبکه‌های صوفیانه را در تحکیم همبستگی اجتماعی برجسته می‌داند؛ به باور او، حلقه‌های ذکر و تربیت اخلاقی می‌توانند نزاع‌های طبقاتی و مذهبی را کاهش دهند (Rafiqi, ۲۰۰۳؛ Green, ۲۰۱۲). هرمانسن (۲۰۲۰) نیز در پژوهش‌های خود بر این نکته تأکید می‌کند که سلاسل صوفیه، با تقویت ارزش‌های مشترک و وساطت میان قدرت و مردم، به تثبیت نظم اجتماعی یاری رسانده‌اند.

میر سیدعلی همدانی	نجم‌الدین رازی	شاخص
آرامش عمومی، ایمنی راه‌ها و صلح اجتماعی	رفع خوف از دل رعیت و صیانت از دین	تعریف امنیت
نهادهای اجرایی و پیوند خانقاه با دولت	عدالت و کنترل هوای نفس حاکم	ابزار تحقق
شبکه‌های صوفیانه و مدیریت تعارضات	نتیجه تزکیه اخلاقی رعیت و سلطان	همبستگی اجتماعی

هر دو اندیشمند، امنیت را برآمده از عدالت و اخلاق می‌دانند؛ اما همدانی علاوه بر بعد معنوی، بر سازمان‌دهی اقتصادی و اجتماعی برای تثبیت امنیت تأکید می‌کند. در اندیشه آن‌ها، همبستگی اجتماعی صرفاً محصول قوانین نیست، بلکه نتیجه تربیت اخلاقی و سازوکارهای مشارکتی (خانقاه‌ها، اصناف و علما) است. این نگاه، با مفاهیم جدید «سرمایه اجتماعی» و «اعتماد نهادی» (Putnam, ۱۹۹۳؛ Fukuyama, ۲۰۰۱) هم‌خوان است و نشان می‌دهد که عرفان سیاسی می‌تواند مبنای نظری برای امنیت پایدار و انسجام جمعی باشد.

توسعه فرهنگی و اقتصادی در اندیشه نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی

یکی از اساسی‌ترین دستاوردهای حکومت مطلوب، از دیدگاه رازی و همدانی، رشد فرهنگ و رونق اقتصادی است. این دو اندیشمند، هرچند در سده‌ها و بافت‌های متفاوت می‌زیستند، اما در آثارشان به صراحت نشان می‌دهند که عدالت و دیانتِ زمامدار هنگامی به ثمر می‌نشیند که به عمران، رفاه و بالندگی دانش و هنر منتهی شود.

الف) نجم‌الدین رازی

در *مرصادالعباد*، پس از شرح منازل سلوک، فصلی به «سیاست ملوک» اختصاص می‌دهد و می‌نویسد: «ملوک را باید که رعیت را در امن و رفاه دارند و اسباب معیشت ایشان را به عدالت استوار گردانند» (رازی، ۱۳۷۰: ۱۹۵). رازی آبادانی شهرها، توسعه کشاورزی و تنظیم بازرگانی را از وظایف دولت می‌داند و بر این نکته پافشاری می‌کند

که فقر و آشوب از بی‌تدبیری پادشاه ناشی می‌شود (همان: ۱۹۷). کرون (۲۰۰۴) و لاپیدوس (۲۰۱۴) نشان داده‌اند که متون اخلاق سیاسی دوره رازی، توسعه را بخشی از «سیاست دینی» تلقی می‌کردند: رفاه مادی لازمه اقامه شریعت است.

ب) میر سیدعلی همدانی

همدانی در *ذخیره‌الملوک* و رساله‌های اخلاقی‌اش، به تفصیل از سازوکارهای اقتصادی و فرهنگی سخن می‌گوید: تربیت پیشه‌وران، حمایت از اصناف، ترویج صنایع دستی و تشویق به تحصیل علم (همدانی، ۱۳۸۷: ۹۲). در سفرهایش به کشمیر، صنایع پارچه‌بافی و هنرهای محلی را سازمان‌دهی کرد و به تعبیر (۲۰۰۳) Rafiqi، نوعی «مدیریت توسعه‌محور» را با روحیه صوفیانه درآمیخت. گرین (۲۰۱۲) یادآور می‌شود که شبکه‌های خانقاهی همدانی، همزمان مراکز تعلیم دینی، کارگاه‌های هنری و هسته‌های همیاری اجتماعی بودند؛ همین پیوند میان معنویت، فرهنگ و اقتصاد در پایداری قدرت سیاسی نقش اساسی داشت.

میر سیدعلی همدانی	نجم‌الدین رازی	مؤلفه
پیوند اقتصاد، آموزش صنایع و معنویت	عمران و رفاه به‌مثابه ثمره عدالت	محور توسعه
مدیریت منابع، سازمان‌دهی اصناف، گسترش علم	سیاست متعادل، حمایت از تولید، نظم مالی	ابزار اجرا
تعالی معنوی در کنار رفاه مادی	رفع فقر و افزایش رضایت رعیت	هدف نهایی

هر دو متفکر بر رابطه دوسویه عدالت و توسعه تأکید می‌کنند: بدون عدالت، شکوفایی پایدار نیست و بدون رونق اقتصادی، اخلاق و دیانت نیز فرسوده می‌شود. همدانی در مقایسه با رازی، بُعد نهادی و اجرایی توسعه را پررنگ‌تر می‌کند و به آموزش مهارت‌ها و رونق صنایع محلی می‌پردازد؛ درحالی‌که رازی بیشتر بر سیاست عادلانه و آرامش روانی جامعه تکیه دارد. یافته‌های جدید توسعه (Sen, ۱۹۹۹; Fukuyama, ۲۰۰۱) این رویکرد را تأیید می‌کنند: سرمایه اخلاقی و اجتماعی پیش‌شرط توسعه پایدار است.

چالش‌های پیوند عرفان و سیاست

بررسی تطبیقی آرای نجم‌الدین رازی و میرسیدعلی همدانی در باب پیوند عرفان و سیاست، نشان‌دهنده دو رویکرد متمایز اما هم‌سو در مواجهه با چالش‌های این حوزه است. این دو عارف بزرگ، اگرچه هر دو بر ضرورت تهذیب نفس و عدالت‌محوری در حکمرانی تأکید دارند، اما در سطح آرمان‌گرایی، درک از واقعیت قدرت و راهکارهای عملی برای تحقق حکومت مطلوب، تفاوت‌هایی بنیادین از خود بروز می‌دهند.

از یک سو، نجم‌الدین رازی در *مرصادالعباد* با رویکردی شدیداً آرمان‌گرایانه، تهذیب فردی و زهد حاکم را محور اصلی مشروعیت و کارآمدی حکومت می‌داند و با هشدار نسبت به فساد قدرت و استبداد، بر مشورت با علما،

مراقبت اخلاقی و پرهیز از هرگونه خودکامگی تأکید می‌ورزد. از سوی دیگر، میرسیدعلی همدانی در ذخیره‌الملوک، با نگاهی واقع‌بینانه‌تر، در کنار زهد و عدالت، به ضرورت اقتدار و سازوکارهای اجرایی برای برقراری نظم و عدالت اجتماعی توجه می‌کند و راهکارهایی چون مدیریت نهادی و توازن میان معنویت و اقتدار را پیش می‌نهد.

این تفاوت‌ها، نه نشانه تعارض، بلکه بیانگر دو خوانش متفاوت از نسبت عرفان و سیاست است که هر یک، بسته به بستر تاریخی و مخاطبان خاص خود، کوشیده‌اند تا پاسخی متناسب به چالش‌های زمانه ارائه دهند. در این گفتار، با تکیه بر شاخصه‌های سه‌گانه سطح آرمان‌گرایی، درک از واقعیت قدرت و راهکارهای عملی، به بررسی تطبیقی این دو رویکرد پرداخته خواهد شد تا روشن گردد که چگونه هر یک از این اندیشمندان، در عین وفاداری به اصول عرفانی، مسیرهایی متفاوت برای تحقق حکومت مطلوب ترسیم کرده‌اند و این تفاوت‌ها چه پیامدهایی برای نظریه‌پردازی در عرصه عرفان سیاسی داشته است.

تنش میان آرمان‌گرایی و واقعیت‌های قدرت در اندیشه نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی

با وجود ظرفیت‌های گسترده عرفان برای اخلاقی‌کردن قدرت و ایجاد حکمرانی عادلانه، پیوند میان عرفان و سیاست همواره با چالش تنش میان آرمان‌گرایی و واقعیت‌های قدرت روبه‌رو بوده است. نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی، هر دو، در آثارشان کوشیده‌اند راهی برای برون‌رفت از این تضاد بیابند، اما اعتراف کرده‌اند که اجرای آرمان‌های معنوی در ساختارهای پیچیده سیاسی آسان نیست.

الف) نجم‌الدین رازی

رازی در *مرصادالعباد* توصیه می‌کند که «پادشاه باید اهل تهذیب نفس باشد و هوا و هوس را از دل بزدايد» (رازی، ۱۳۷۰: ۱۸۹)، با این حال هشدار می‌دهد که نفس قدرت، زمینه ظلم و تبعیض را فراهم می‌کند. او برای کاستن از این خطر، بر «مشورت با علما و مشایخ» و «تداوم مراقبت بر رفتار شخصی» تأکید می‌نماید، ولی اذعان دارد که گاه «شهوت ملک، عقل را از حاکم باز می‌دارد» (همان: ۱۹۲). بر اساس تحلیل (Anjum, 2012)، این دیدگاه رازی نشان می‌دهد که او به محدودیت‌های عملی اخلاق عرفانی در سیاست آگاه بوده و راهکارش، نظارت اخلاقی و نهادی بر زمامداران است.

ب) میر سیدعلی همدانی

همدانی در *ذخیره‌الملوک* به صراحت بیان می‌کند که «هر چند دولت بی‌عدل ممکن نیست، لیکن عدالت بی‌قوت نیز استوار نگردد» (همدانی، ۱۳۸۷: ۸۶). این جمله نشان می‌دهد که او به توازن میان قدرت و عدالت می‌اندیشد. همدانی در فعالیت‌هایش در کشمیر نیز، برای اجرای اصلاحات اقتصادی و فرهنگی، ناگزیر با ساختارهای قدرت محلی وارد مذاکره شد (Rafiqi, ۲۰۰۳). این تجربه، به تعبیر (Green, 2012)، نمونه‌ای از سیاست واقع‌بینانه

در چارچوب عرفان است. او ضمن توصیه به تزکیه نفس حاکم، به ابزارهای اجرایی چون نظام مالی، آموزش و سازمان‌دهی اصناف اهمیت می‌دهد و می‌کوشد آرمان‌های معنوی را به سازوکارهای عملی پیوند بزند.

ج) مقایسه تطبیقی

مؤلفه	نجم‌الدین رازی	میر سیدعلی همدانی
سطح آرمان‌گرایی	تأکید شدید بر تهذیب فردی و زهد حاکم	پیوند میان زهد، عدالت و سازوکارهای اجرایی
درک از واقعیت قدرت	هشدار نسبت به فساد قدرت و استبداد	توجه به ضرورت اقتدار برای برقراری عدالت
راهکار	مشورت با علما، مراقبت اخلاقی، پرهیز از استبداد	مدیریت نهادی، توازن میان معنویت و اقتدار

هر دو اندیشمند اذعان دارند که عرفان بدون درک واقعیت‌های سیاسی به نتایج پایدار نمی‌رسد. رازی بیشتر به اصلاح فردی زمامدار و محدودیت اخلاقی بر قدرت تکیه دارد؛ همدانی علاوه بر این، به ابزارهای نهادی برای تحقق اهداف عرفانی توجه می‌کند. این تنش، در پژوهش‌های معاصر درباره «اخلاق و رئالیسم سیاسی» (Walzer, ۱۹۸۳؛ Bell, ۲۰۰۰) نیز مطرح شده است: اخلاق می‌تواند سیاست را هدایت کند، اما باید سازوکارهای عملی برای کنترل قدرت طراحی شود.

نظریه زوال طباطبایی و جایگاه عرفان در آن

سید جواد طباطبایی (۱۳۳۴-۱۴۰۱) یکی از تأثیرگذارترین اندیشمندان معاصر ایران در حوزه تاریخ اندیشه سیاسی است. پروژه فکری او حول محور «زوال اندیشه سیاسی در ایران» شکل گرفته است. او با تکیه بر سنت فلسفی هگل، معتقد است هر تمدنی بر بنیاد «اندیشه» استوار است و زوال یا شکوفایی آن را باید در نسبت با قوت یا ضعف اندیشه سنجید.

طباطبایی در کتاب «درآمدی بر نظریه زوال ایران» استدلال می‌کند که از دوره صفویه به بعد، ایران دچار نوعی «امتناع تفکر» شده است. در این چارچوب، برخی جریان‌های فکری و فرهنگی نه تنها موجب شکوفایی اندیشه نشدند، بلکه به «تحجر» و «انجماد» سنت نیز دامن زدند.

جایگاه عرفان در نظریه زوال

عرفان در این چارچوب، نقشی محوری در تبیین زوال ایفا می‌کند. طباطبایی عرفان را به عنوان یکی از عوامل اصلی «زوال تدریجی اندیشه سیاسی» در ایران معرفی می‌کند. او معتقد است:

۱. **ناسازگاری بنیادین**: عارفان در «دایره حیرت» ساکن‌اند و دنیا را ناپایدار و فانی می‌دانند. سیاست اما بر پایه «بقا» و تدبیر امور دنیوی استوار است.

۲. **خردستیزی و تقدیرگرایی**: گسترش تصوف و عرفان در ایران (به‌ویژه پس از حمله مغول) منجر به ترویج تقدیرگرایی، خردستیزی و بی‌ثباتی نسبت به دنیا شد.

۳. **فقدان بنیان‌های نظری**: بر شالوده اندیشه عرفانی، نمی‌توان یک نظام سیاسی بنا کرد. احکام عرفانی با اصول خرد سیاسی ناسازگارند.

۴. **جانشینی منافع خصوصی به جای منافع عمومی**: طباطبایی غزالی را نیز در این چارچوب نقد می‌کند و معتقد است پیروزی او به معنای جانشینی «منافع خصوصی» به جای «منافع عمومی» بود و «فلسفه سیاسی» و «خرد عملی» را به حاشیه راند.

نقدهای وارد بر نظریه زوال

رویکرد طباطبایی با نقدهایی نیز مواجه شده است. منتقدان او را متهم می‌کنند که:

۱. **خلط میان «دانش عرفان» و «سلیقه عارفان**: «طباطبایی با تعمیم رفتار و ظرفیت‌های یک عارف خاص به کل دانش عرفان، دچار مغالطه شده است. همان‌طور که بین «فقیه» و «فقه» تفاوت است، بین «عرفان» به عنوان یک دانش و «عرفا» به عنوان افرادی که ممکن است سیاسی یا غیرسیاسی باشند، تفاوت بنیادین وجود دارد.

۲. **نادیده گرفتن ظرفیت‌های بالقوه عرفان**: عرفان می‌تواند مبانی هستی‌شناختی برای سیاست فراهم کند. همان‌طور که در مورد «بقا» و «فنا» بحث شد، نسبت این دو مفهوم در عرفان اسلامی پیچیده‌تر از یک تقابل ساده است.

۳. **تعمیم ناروا**: نظریه زوال طباطبایی بیشتر یک «روایت کلان» است تا یک تحلیل دقیق تاریخی. او با تعمیم یک الگوی خاص به کل تاریخ اندیشه سیاسی ایران، از تفاوت‌های زمینه‌ای و تاریخی غافل می‌ماند.

نسبت با نظریه زوال

اندیشه رازی به‌وضوح نشان می‌دهد که او عرفان را نه تنها مانعی برای سیاست نمی‌داند، بلکه آن را بنیانی برای سیاست اخلاقی معرفی می‌کند. رازی در بستر بحران‌های مغولی، به جای گریز از دنیا، در پی ارائه الگویی برای سامان‌دهی جامعه از دل آموزه‌های عرفانی برآمد. این رویکرد، نظریه زوال طباطبایی را به چالش می‌کشد؛ زیرا

نشان می‌دهد که عرفان می‌تواند به عنوان منبعی برای اخلاقی‌سازی قدرت و چارچوبی برای عدالت‌محوری در حکمرانی عمل کند.

اندیشه همدانی، بیش از رازی، نظریه زوال طباطبایی را به چالش می‌کشد. همدانی نه تنها عرفان را با سیاست پیوند می‌زند، بلکه تصویری نسبتاً نهادی از حکومت مطلوب ارائه می‌دهد که در آن، عرفان با سازوکارهای اجتماعی و اقتصادی درآمیخته است. تجربه او در کشمیر نشان می‌دهد که خانقاه‌ها می‌توانند به عنوان نهادهای میانجی میان دولت و جامعه عمل کنند و ارزش‌های معنوی را در حکمرانی زنده نگه دارند.

تمایز شیعی و سنی

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها، تمایز مذهبی این دو متفکر است. نجم‌الدین رازی بر مذهب سنی و میر سیدعلی همدانی بر مذهب شیعی بود. این تفاوت در آن روزگار اهمیت بسزایی داشت و تأثیرات عمیقی بر اندیشه سیاسی آنان گذاشت؛

- **مشروعیت قدرت:** در اندیشه سنی رازی، مشروعیت قدرت بیشتر بر پایه «خلافت الهی» و «عدالت» استوار است. در اندیشه شیعی همدانی، علاوه بر این مبانی، عنصر «امامت» و «ولایت» نیز حضور دارد که به مشروعیت قدرت بُعدی افزون می‌بخشد.
- **نقش علما و مشایخ:** در اندیشه سنی رازی، علما و مشایخ به عنوان «مشاوران» حاکم عمل می‌کنند. در اندیشه شیعی همدانی، علما و مشایخ جایگاهی والاتر دارند و به عنوان «وارثان انبیا» و «امینان امام غایب» در کنار حاکم قرار می‌گیرند.
- **نگاه به تاریخ:** رازی در بستر سنی، بیشتر به «سنت» و «جماعت» نظر دارد. همدانی در بستر شیعی، به «تاریخ» و «انتظار» نیز توجه دارد و حکومت مطلوب را در چارچوب «حکومت امام معصوم» یا «نیابت فقیه» می‌بیند.
- **سازوکارهای اجرایی:** در اندیشه شیعی همدانی، به دلیل تجربه تاریخی شیعیان در حاشیه قدرت، بر «سازوکارهای نهادی» و «نهادهای میانجی» (خانقاه، اصناف، علما) تأکید بیشتری می‌شود. در اندیشه سنی رازی، بیشتر بر «اخلاق فردی حاکم» و «مشورت» تأکید می‌شود.

در باب کتاب مرموزات اسدی

«مرموزات اسدی در مزمورات داودی» یکی از مهم‌ترین آثار نجم‌الدین رازی و در کنار «مرصادالعباد»، سند اصلی اندیشه سیاسی-عرفانی اوست.

این کتاب در سال ۶۲۱ قمری در ارزنجان، برای «داودشاه بن بهرامشاه» از آل منکوچک نوشته شد. نام آن از دو بخش ساخته شده: «مرموزات اسدی» (اشاره به تخلص «اسدی» مؤلف) و «مزمورات داودی» (اشاره به زیور داوود و نام حاکم). دلیل این نام‌گذاری، بنا شدن کتاب بر «ده مزمور» و تقدیم آن به حضرت داودی بوده است.

سه «مرموز» نخست به مقام انسان و سلوک اختصاص دارد، اما مرموزهای چهارم تا ششم مستقیماً به «سلوک ملوک»، «آیین جهاننداری و رعیت‌پروری» و «نصیحت ملوک» می‌پردازد. در این بخش‌ها، رازی با تلفیق عرفان و سیاست، الگویی از پادشاه آرمانی ارائه می‌دهد که هم به «اجرای عدالت و تحقق نظم اجتماعی» می‌پردازد و هم خود «سالکی در مسیر قرب الهی» است.

برخلاف «مرصادالعباد» که بیشتر جنبه «موعظه» دارد، «مرموزات اسدی» نشان‌دهنده پیوند ناگسستنی عرفان و سیاست در اندیشه رازی است. او در این کتاب، «رعیت‌پروری» و «عدالت‌محوری» را مهم‌ترین ارکان حکومت صالح می‌داند و برخلاف بسیاری از صوفیان که به خلوت‌گزینی می‌پرداختند، به «فرایند عمومی‌سازی سلوک عرفانی» در عرصه حکمرانی می‌اندیشد.

بحث و تفسیر یافته‌ها

بررسی تطبیقی اندیشه سیاسی نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی، افزون بر شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های نظری، می‌تواند زمینه‌ساز تأملاتی عمیق‌تر درباره ظرفیت‌ها و محدودیت‌های عرفان سیاسی در سامان‌دهی حیات جمعی باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این دو اندیشمند، با وجود اشتراک در مبانی الهیاتی و تأکید بر عدالت و تزکیه، به دلیل تفاوت در بستر تاریخی و اجتماعی، دو الگوی متمایز ارائه داده‌اند:

الگوی نخست: عرفان سیاسی موعظه‌ای (نجم‌الدین رازی)

رازی در فضای پرآشوب هجوم مغول، راهی جز بازگشت به «باطن» و «تزکیه فردی» نمی‌دید. سیاست در اندیشه او عمدتاً به‌مثابه «موعظه‌ای اخلاقی» برای حاکمان است؛ او با تکیه بر مفاهیمی چون «سیاست نفس»، «مشورت با علما» و «عدالت درونی»، می‌کوشد از طریق اصلاح قلب حاکم، فساد و استبداد را مهار کند (رازی، ۱۳۷۰: ۱۷۹-۱۸۹). این رویکرد، فاقد سازوکارهای نهادی برای تضمین تداوم عدالت است. به تعبیر کرون (Crone, ۲۰۰۴: ۱۵۸-۱۶۲)، اندیشه سیاسی رازی را می‌توان در سنت «نصیحت‌الملوک» جای داد که بیشتر به تأثیرگذاری بر اخلاق فردی حاکمان پرداخته‌اند.

الگوی دوم: عرفان سیاسی نهادی (میر سیدعلی همدانی)

همدانی در فضای نسبتاً باثبات‌تر کشمیر، فرصت یافت عرفان را با سازوکارهای اجتماعی و اقتصادی پیوند زند. او در ذخیره‌الملوک به موضوعاتی چون سامان‌دهی اصناف، مدیریت اقتصاد، آموزش صنایع، عمران و نظارت بر بازار

پرداخته است (همدانی، ۱۳۸۷: ۹۵-۷۲). رفیقی (Rafiqi, ۲۰۰۳: ۷۸-۹۵) نشان داده که خانقاه‌های همدانی در کشمیر کارکردی صرفاً معنوی نداشتند، بلکه نقش مراکز آموزش حرفه‌ای، حل‌وفصل اختلافات و واسطه‌گری میان دولت و جامعه را ایفا می‌کردند.

نکته قابل‌تأمل این است که تفاوت دو رویکرد، ریشه در زمینه تاریخی آنان دارد. رازی در دوره‌ای می‌زیست که امکان اقدام نهادی از میان رفته بود؛ ازاین‌رو به اخلاق فردی پناه برد. همدانی اما در فضایی قرار گرفت که دولت‌های محلی کارآمدی نسبی داشتند و شبکه‌های شهری و صنفی پابرجا بودند (Eaton, ۲۰۱۹: ۲۵۶-۲۶۰). این یافته، اهمیت «بافتار» را در مطالعه اندیشه سیاسی عرفانی برجسته می‌سازد.

یافته‌های این مقاله، پیامدهای نظری و عملی مهمی در حوزه‌های زیر دارد:

نخست، بازتعریف نسبت عرفان و سیاست: برخلاف تصور رایج، اندیشه رازی و همدانی نشان می‌دهد که عرفان می‌تواند به‌عنوان منبعی برای اخلاقی‌سازی قدرت و چارچوبی برای عدالت‌محوری در حکمرانی عمل کند (Knysh, ۲۰۱۰: ۱۸۰-۱۹۵؛ Nasr, ۱۹۹۶: ۲۱۰-۲۲۵).

دوم، ضرورت پیوند اخلاق و نهاد: عرفان سیاسی در غیاب پشتوانه‌های نهادی، به‌سوی انفعال یا سوءاستفاده توسط قدرت‌های خودکامه می‌گراید. تجربه همدانی نشان می‌دهد که وقتی عرفان با ساختارهای اجرایی، اقتصادی و آموزشی همراه شود، می‌تواند نیرویی پایدار در مدیریت جامعه باشد (Green, ۲۰۱۲: ۱۳۴-۱۴۰).

سوم، بازخوانی مفهوم عدالت: عدالت در اندیشه رازی و همدانی، نه صرفاً مفهومی حقوقی، بلکه «حالتی وجودی» است که ریشه در تهذیب نفس و معرفت توحیدی دارد. این رویکرد بر اخلاقی‌بودن خود کنش حکمرانی تأکید دارد.

ارائه دیدگاه انتقادی

با وجود ظرفیت‌های عرفان سیاسی، نمی‌توان از چالش‌های نظری و عملی این رویکرد غافل شد:

نقد نخست: آرمان‌گرایی افراطی: رازی با تأکید بر تزکیه فردی، نقش ساختارهای اقتصادی، منافع طبقاتی و روابط قدرت را نادیده می‌گیرد (Crone, ۲۰۰۴: ۱۶۰). حتی همدانی نیز کمتر به طراحی سازوکارهایی برای مقابله با فساد ساختاری پرداخته است (Lambton, ۱۹۸۱: ۱۵۰-۱۵۵).

نقد دوم: ناکارآمدی در مواجهه با تنوع‌های اجتماعی: اگرچه هر دو بر «رأفت» با مخالفان تأکید دارند، اما معیار تشخیص «فتنه» از «اختلاف رأی» را مشخص نکرده‌اند. این ابهام، می‌تواند به‌سوی خشونت و سرکوب سوق داده شود (Anjum, ۲۰۱۲: ۱۲۰-۱۲۵).

نقد سوم: وابستگی شدید به شخصیت حاکم: مشروعیت و کارآمدی حکومت به شدت به شخصیت اخلاقی حاکم گره خورده است، در حالی که به قوانین، نهادهای نظارتی و حقوق شهروندی کمتر پرداخته شده است (Rosenthal, ۱۹۶۸: ۲۲۰-۲۳۰).

نقد چهارم: غفلت از مشارکت عمومی: جامعه در نگاه آن‌ها عمدتاً «رعیت» است، نه «شهروند»؛ همدانی تا حدی با تأکید بر «شورا» به این مسئله نزدیک می‌شود، اما مردم را در جایگاه «مشاور» می‌بیند، نه «شریک» قدرت (Rafiqi, ۲۰۰۳: ۸۵).

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که رازی و همدانی دو الگوی «موعظه‌ای-اخلاقی» و «نهادی-اجرایی» از پیوند عرفان و سیاست ارائه کرده‌اند. هر دو رویکرد ظرفیت‌هایی برای اخلاقی‌سازی قدرت دارند، اما با چالش‌هایی چون آرمان‌گرایی افراطی، وابستگی به شخصیت حاکم و غفلت از ساختارهای نهادی روبه‌رو هستند. مهم‌ترین درس عملی آن است که عرفان سیاسی، در غیاب نهادهای قوی و مشارکت مردمی، در معرض انفعال یا سوءاستفاده قدرت است؛ اما در صورت پیوند با برنامه‌ریزی نهادی، اقتصادی و فرهنگی، می‌تواند به‌عنوان منبعی غنی برای الگوسازی «حکومت اخلاقی» و «توسعه عدالت‌محور» به کار آید.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی اندیشه‌های نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی نشان داد که هر دو متفکر، در چارچوب عرفان اسلامی، تصویری اخلاق‌محور و معنوی از سیاست و حکومت ارائه کرده‌اند؛ با این تفاوت که زمینه‌های تاریخی و دغدغه‌های اجتماعی آنان سبب تمایز در برداشت از «حکومت مطلوب» و اهداف آن شده است.

هر دو، مشروعیت قدرت را در رابطه حاکم با توحید، معرفت شهودی و عدالت می‌جویند؛ یعنی حاکم در نگاهشان باید «عارف عادل» باشد. انسان را به‌منزله خلیفه الهی می‌نگرند و حکومت را ابزاری برای هدایت او به سوی کمال و قرب الهی می‌دانند. غایت سیاست، در نظر آنان، تحقق عدالت اجتماعی، تربیت اخلاقی، رفاه مادی و امنیت معنوی جامعه است؛ به‌گونه‌ای که قدرت، خادم سعادت انسان باشد، نه هدف مستقل. اما تفاوت‌هایی نیز در اندیشه‌های آن‌ها مشاهده شده است. رازی در عصر آشوب مغول، بیشتر به اصلاح باطن حاکمان و تزکیه مردم می‌اندیشید و طرحی برای ساختارهای اجرایی عرضه نکرد؛ عرفان سیاسی او وجهی موعظه‌گرانه دارد. همدانی، در بستر آرام‌تر کشمیر و آسیای مرکزی، توانست عرفان را با سازوکارهای اجتماعی و اقتصادی پیوند زند؛ از مدیریت اصناف و صنایع تا عمران و حمایت از تجارت، که در *دخیره‌الملوک* بازتاب یافته است. همدانی بیش از رازی به ابعاد نهادی حکومت مطلوب اندیشید و نقش خانقاه را به‌عنوان محل تربیت مدیران و واسطه میان مردم و حاکم برجسته ساخت.

عرفان سیاسی در هر دو اندیشه، معیاری اخلاقی برای قدرت به دست می‌دهد، اما بدون پشتوانه نهادی، توصیه‌ها در معرض سوءاستفاده حاکمان یا بی‌اثری عملی قرار می‌گیرد. تجربه همدانی نشان می‌دهد که اگر عرفان با برنامه عمرانی و رفاهی همراه شود، می‌تواند نیرویی مثبت برای مدیریت جامعه باشد. رویکرد رازی به‌عنوان «پندنامه اخلاقی» یادآور این است که حتی در شرایط بحران، اصلاح درونی حاکم و رعیت می‌تواند از فروپاشی کامل نظم اجتماعی جلوگیری کند. عرفان سیاسی رازی و همدانی، گرچه در قالبی موعظه‌ای و اخلاقی بیان شده است، اما همچنان می‌تواند برای مباحث امروز در زمینه رابطه اخلاق، قدرت و رفاه عمومی الهام‌بخش باشد. این دو متفکر با تأکید بر تهذیب درون، عدالت، خدمت به خلق و آبادانی، الگویی ارائه کرده‌اند که می‌تواند در کنار مطالعات نهادی و حقوقی، به بازاندیشی درباره «حکومت مطلوب» در سنت اسلامی یاری رساند.

نتیجه مطالعه تطبیقی عرفان سیاسی نجم‌الدین رازی و میر سیدعلی همدانی، فراتر از تحلیل تاریخی، می‌تواند الهام‌بخش الگوهای اخلاقی و مدیریتی در سیاست امروز باشد. هرچند ساختارهای سیاسی معاصر با دولت‌های قرون وسطی تفاوت ماهوی دارند، اما اصول بنیادین مطرح‌شده توسط این دو اندیشمند - مانند عدالت، خدمت، و پیوند اخلاق با قدرت - همچنان قابلیت ترجمه به زبان سیاست عمومی و حکمرانی دارند. مهم‌ترین عرصه‌های کاربردی عبارت‌اند از: تأکید رازی بر تزکیه نفس و صدق در نیت، می‌تواند به‌عنوان چارچوبی برای آموزش و ارزیابی اخلاقی مدیران و سیاست‌گذاران به‌کار رود. آموزه‌های همدانی درباره خدمت به خلق، عدالت و سامان‌دهی اقتصاد، الگوی رفتاری برای مدیران در سطح سیاست‌گذاری و ارائه خدمات عمومی فراهم می‌آورد.

هر دو متفکر، رفاه و عمران را بخشی از اهداف حکومت مطلوب می‌دانند؛ این رویکرد می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری اجتماعی پایدار باشد که عدالت توزیعی و رشد اقتصادی را توأمان در نظر بگیرد. همدانی به‌ویژه در حوزه حمایت از صنایع دستی و تجارت، تجربه‌ای تاریخی برای توانمندسازی جوامع محلی ارائه می‌کند. نگاه توحیدی آنان، که بر وحدت انسان‌ها فراتر از مرزهای قومی و مذهبی تأکید می‌کند، می‌تواند الهام‌بخش برنامه‌های گفت‌وگوی ادیان و فرهنگ‌ها در سیاست بین‌المللی معاصر باشد. شیوه همدانی در تعامل با گروه‌های گوناگون در کشمیر، نمونه‌ای از دیپلماسی اخلاقی و میان‌فرهنگی است. تأکید بر خانقاه به‌عنوان فضای تربیت اخلاقی و اجتماعی می‌تواند الگویی برای طراحی نهادهای میانجی باشد که میان جامعه و دولت، ارزش‌های معنوی را در حکمرانی زنده نگه می‌دارند. در شرایط امروز، این ایده در قالب «مدیریت اخلاق عمومی»، «انجمن‌های داوطلبانه» یا «مراکز تربیت رهبران خدمت‌گرا» قابل بازخوانی است. توصیه رازی به اصلاح درون حاکم و مشورت با عالمان و مشایخ را می‌توان در قالب سازوکارهای شفافیت، پاسخ‌گویی و مشارکت نخبگان در فرایند تصمیم‌گیری ترجمه کرد. تجربه همدانی در تلفیق معنویت با سازوکارهای اجرایی نشان می‌دهد که اخلاق می‌تواند هم‌زمان با برنامه‌ریزی علمی و مدیریت اقتصادی، بستر حکومتی کارآمد و عادلانه را فراهم سازد.

عرفان سیاسی رازی و همدانی یادآور این است که بدون پایبندی اخلاقی و معنوی حاکمان، ساختارهای سیاسی هرچند پیچیده و مدرن باشند، دچار فرسایش مشروعیت می‌شوند. برعکس، هنگامی که اخلاق و معنویت در طراحی سیاست‌های عمومی و در رفتار مدیران وارد شود، می‌توان به حکومت مطلوبی رسید که توسعه، عدالت و آرامش اجتماعی را توأمان در بر گیرد. بنابراین، بهره‌گیری انتقادی از میراث این دو اندیشمند، به‌ویژه در آموزش مدیران، تدوین منشورهای اخلاقی، و طراحی برنامه‌های عدالت‌محور، می‌تواند پلی میان سنت عرفانی و نیازهای حکمرانی امروز ایجاد کند.

منابع و مأخذ

- رازی، نجم‌الدین. (۱۳۷۰). *مرصاد العباد من المبدأ إلى المعاد* (به کوشش محمدامین ریاحی). تهران
- رازی، نجم‌الدین. (۱۳۸۲). *رساله سلوک*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همدانی، میر سیدعلی. (۱۳۸۷). *ذخیره‌الملوک* (تصحیح محمد روشن). تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- همدانی، میر سیدعلی. (۱۳۹۸). *سبعین* (به کوشش عارف نوشاهی). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۲). *جستجو در تصوف ایران*. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۵). *عرفان و سیاست در تمدن اسلامی*. تهران: سخن.
- غزالی، ابو حامد. (۱۳۷۷). *نصیحه‌الملوک*. تهران: سروش.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۸۵). *اخلاق ناصری*. تهران: خوارزمی.
- Buehler, A. (2016). *Sufi heirs of the Prophet*. Columbia: University of South Carolina Press.
- Crone, P. (2004). *Medieval Islamic political thought*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Eaton, R. M. (2019). *India in the Persianate age: 1000–1765*. London: Allen Lane.
- Knysh, A. (2010). *Islamic mysticism: A short history*. Leiden: Brill.
- Lambton, A. K. S. (1981). *State and government in medieval Islam*. Oxford: Oxford University Press.

- Nasr, S. H. (1996). *Islamic spirituality: Foundations*. London: Routledge.
- Rafiqi, A. Q. (2003). *Sufi thought and its impact on society: Mir Sayyid Ali Hamadani in Kashmir*. Srinagar: Gulshan Books.
- Rosenthal, E. I. J. (1968). *Political thought in medieval Islam*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Trimingham, J. S. (1998). *The Sufi orders in Islam*. Oxford: Oxford University Press.

پیراستای نشده

Abstract

The Foundations of Legitimacy and Functions of Ideal Government in Political Mysticism: A Comparative Study of *Mersad al-Ebad* by Najm al-Din Razi and *Zakhireh-ye Moulouk* by Mir Sayyid Ali Hamadani

Political mysticism, as a branch of Islamic thought, seeks to link spiritual experience with the organization of collective life. Najm al-Dīn Rāzī and Mīr Sayyid ‘Alī Hamadānī, two influential mystics of the medieval Islamic world, explored in their writings the relationship between mystical ethics and the governance of society. Adopting a comparative approach, this article examines their epistemological foundations, the aims of government, and the characteristics of an ideal polity.

The findings reveal that Rāzī, writing amid the turmoil of the Mongol era, emphasized above all the inner purification of rulers, social justice, and the spiritual safeguarding of the community, viewing politics as a form of “mystical admonition.” Hamadānī, working in the relatively stable context of Kashmir and Central Asia, integrated Sufism with social and economic mechanisms and, in *Dhakhīrat al-Mulūk*, presented a relatively institutionalized vision of the ideal state. Both thinkers regard government as a means to achieve justice, prosperity, security and spiritual growth, and they stress qualities such as piety, asceticism, courage, and service to the people as essential for rulers.

The comparative analysis further shows that political mysticism, without institutional support, is vulnerable to passivity or misuse by those in power. Yet when combined with economic and cultural planning and ethical oversight, it can contribute to the emergence of a balanced model of “just and spiritual governance.”

Keywords: Political Mysticism, Ethical Governance, Islamic Thought, Ideal Government, Social Justice.